

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

از دوستانی که این فرصت را ایجاد کردند تشکر می کنم

شما اساتید که از بیرجند و اطراف تشریف آوردید از شما هم تشکر می کنم .

از یک آیه از قرآن به عنوان مقدمه استفاده کنم

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ

مستحضرید این آیه راجع به کسانی است که به تعبیر قرآن اوتوا الكتاب و در راس اوتوا الكتاب عالمان اهل کتاب هستند

می فرماید: عالمان اهل کتاب ، مطالبی را که برای مردم باید بیان کنند، بیان کنند.

فضلا شان شما اجل است از این که مبدا توهم کنید که این آیه فقط راجع به اهل کتاب است . و شامل عالمان دین اسلام نمی شود.

اگر از آنها میثاق گرفته شده از من و شما هم همین میثاق گرفته شده است؛ میثاق تبیین ، میثاق بیان.

با شرایط بیان و با شرایط تبیین

روایت امام صادق علیه السلام را می دانید که

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ

یعنی اگر مردم به فراگیری احکام مکلفند، قبل از مردم عالمان مکلف اند به بیان.

گاهی بیان در قالب منبر و سخنرانی است و اما گاهی بیان برای کسانی است که خود آنها هم می خواهند در آینده عالمان دین باشند و این رسالت شما است و منزلت شما است نزد خدای متعال .

شما هم شان استادی هم شان مبلغی هم شان نیرو سازی برای آینده دارید.

من بحثم را با یک نکته ای به اسم تحول شروع میکنم براساس سخن رهبری شروع می کنم

من از بیرجند شما خبر ندارم ولی آمارهایی که ما داریم البته بماند مطالبی نیست که نباید رسانه ای شود و بعضا از حدود هشت هزار سطح عالی که حدود شصت و پنج درصد به کتابهایی که می خوانند اعتقاد ندارند

و این مطلب هست که این کتابها کتابهای درسی نیست. و ثمره این دانشی که ما میخوانیم چیست؟ اصول فقهی و یا فقهی که می خوانیم کاربردش چگونه است؟!

یا در یک حوزه های فعال کشور گفته شده بود که یک سوم اساتید به کتابهایی که تدریس می کنند اعتقاد ندارند.

باید دید که اگر رهبری از تحول صحبت می کنند باید دید با این معضلات چه باید کرد. هر صالحی و هر مصلحی هر تحول یک امر حیاتی است . من برخی نکات را برایتان در جلسه اول عرض می کنم من بارها جاهای مختلف عرض کردم و از این جا شروع می کنم طلبه ای که سرکلاس شما می آید باید کتاب و دانشی را که می خواند به آن معتقد شود، شما باید کاری را انجام دهید که این که طلبه را معتقد به این کتابها و متون کرد درست است که مکاسب درست است که کتابی است فقهی و نه درسی اما کتابی است پر از قواعد خدا رحمت کند گذشتگان ما را آقای دکتر مهدی شهیدی که یک حقوقدان است و طلبگی را خوب خوانده است اما درس روز هم خوانده و تحصیلات آکادمیک هم دارد . می گوید در فرانسه من پایان نامه من راجع به راهکارهای تمایز بایع از مشتری بود می گفت در دانشگاه فرانسه من وقتی برخی دقایق و نکات را از مکاسب شیخ اعظم ذکر می کردم ، اساتید من در فرانسه برایشان باعث تعجب بود و میگفتند این دقتهایی که شما نقل می کنی از کجاست وقتی می گفتم از اواسط قرن سیزدهم هجری است بیشتر تعجب می کردند با این که میدانید فرانسه مادر حقوق موضوعه است . وقتی بزرگان ما همان اوائل قرن چهاردهم می خواستند قانون مدنی را بنویسند از دو جا الهام میگرفتند یکی فقه شیعه انظار مشهور شیعه مثل شرایع محقق و دیگری حقوق فرانسه بود. یعنی محتوا از فقه شیعه می گرفتند و در شکل و ساختار از حقوق فرانسه می گرفتند و الان حقوق مدنی ما مخصوصا حدود نهصد ماده اول آن از بهترین قوانین است ما بعدا هم خیلی اضافه کردیم و حتی بعد انقلاب ولی هنوز حقوقدانان ما که آشنا به قانون هستند آن بخش اول قانون مدنی از محکمترین قوانین مدنی است دقیق روی کلمات و روی الفاظ تمرکز شده است در چنین فضایی وقتی بحث مکاسب مطرح می شود برایشان جالب و عجیب است کتاب مکاسب پر از قانون است. پر از قواعد است شیخ اعظم مورد به مورد القا می کند کتاب البیع و هوکما هو ... مبادله مال بمال پنج خط جلو بروید شیخ اعظم پنج قاعده می گوید که پنج موضوع پایان نامه است.

و الظاهر اختصاص المعوض بالعین در ادامه که بیان می کند خود یک قانون است .

کتابی با این سترگی در حوزه نسبت به آن بی اعتنایی می شو دو بعد ما مدعی میشویم که چرا طلبه ما کتاب مفید ندارد و نمی خواند. وقتی طلبه به چنین کتابی و به چنین جایگاهی اعتقاد ندارد کار هم نمی کند. اولین کاری که باید کرد این است که آن چه را که طلبه شما می خواند باید به آن معتقد باشد .

بحث این است که اگر ما می خواهیم تحول ایجاد کنیم تحول رو به جلو و متکامل باشد نه ارتجاعی . اولین کاری که شما بزرگان باید انجام دهید این است که آن هشتاد درصد طلبه ای که اعتقاد به این درس ها را ندارند انسان سعی کند به صفر برساند. کفایه اش هم همین است رسائلش هم همین است .

باور دادن به طلبه به کتاب و به دانش و به دانشی که تدریس میکند. ممکن است طلبه معتقد باشد که کتاب کتاب سترگی است و پر از ضوابط و قواعد است. اما معتقد است با توجه به سوالات امروز و میدان تهیه و تنظیم نشد است کاری که وظیفه شما را سنگین می کند این است که استاد تطبیقاتی را از این کتابها داشته باشد.

بنده پیشنهادی داده بودم به اساتید یکی از مراکز به نام خاتم الاوصیا که بعدا به دلیل مشکلات مالی تعطیل شد، اینکه شما درکنار مکاسب از حقوق و قانون هم صحبت کنید مثلا شما خیار مجلس و یا خیار تخلف شرع و... می خوانید این ها در قانون مدنی ما هم هست از آن ها هم صحبت کنید.

بنده در مرکز تحقیقات قوه قضاییه هستم آن جاگاه انسان می فهمد قانون هم اجتهاد می خواهد قانون هم فهم می خواهد قانون هم عام دارد خاص دارد. مفهوم وصف دارد مفهوم لقب دارد و یا مفهوم شرط دارد. ناسخ دارد منسوخ دارد.... همه اینها را دارد لذا این اصول فقهی که می خوانید این ها اصول فقه نیست این ها اصول اندیشیدن است اصول فهم است اگر متن قانون هم بخواهید بفهمید احتیاج دارید به اصول فقه. کتاب قانون هم بخواهید بنویسید نیاز به اصول فقه دارید. سوال: آیا رای قضات بر اساس همین قانون تجارت صادر می شود یا نه؟

اگر جواب همه مثبت است این طلبه ما این طلبه فاضل ما کجا خوب است که با اینها آشنا شود؟ نکته دوم: و این راهکار تحول است این است که اگر رخ دهد تحول رخ میدهد تطبیقاتی است که شما عزیزان باید داشته باشید.

برخی می گویند اینقدر بار طلبه و استاد را سنگین می کنند که ما از پس همین هم بر نمی آییم. بالاخره باید مدیریت کنید من نمی گویم در حد گستره حقوق مدنی یا حقوق تجارت را در کلاس مکاسب بگویید یا حقوق تجارت را در کتاب البیع بگویید اما بین صفر و صد واسطه نیست؟!

معقتمد اگر برخی جاها امکان این باشد که به عنوان مطالعه یا خلاصه از حقوق تجارت یا مدنی هم مواردی سر کلاسها بیان شود کار بجا و زیبایی است یعنی طلبه شما حس کند به این معنا که اگر طلبه شما قاعده اقدام را در مکاسب می خواند با یکی دو مثال مورد روز هم آشنا شود یا استاد طرح سوال کند و بگوید این را فردا جواب بیاورید. آیا میدانید بهترین درس آن درسی است که پرونده باز کن باشد نه پرونده بسته کن باشد. دادگاه باید فصل خصومت کند اما استاد نباید فصل خصومت کند. استاد باید درس را مطرح کند کتاب را تحویل دهد اگر دو سوال هم کرد و گفت مطالعه کنید و فردا جواب را بیاورید هیچ اشکال ندارد. لذا نکته دومی را که محضر شما عرض می کنم و من این را شرط تحول میدانم راهکار تحول می دانم همین است. یکی شد اعتقاد دادن به دانش و به کتاب و حتی به مولف که انسان به شاگرد هم اعتقاد به استاد را بباوراند. دوم این که تطبیقاتی را داشته باشد که طلبه نشاطی را داشته باشد شما می دانید که الان بحران ناامیدی داریم... بحران عدم نشاط... باید دید این بحران را چگونه باید حل کرد چگونه باید امید آفرید.

این بحران راه حلش همه سخت افزاری نیست؛ یک بخشی از آن امیدآفرینی است.

سوال این است که آیا گذشتگان ما این مشکلات را نداشتند؟ بحث این است که آنها هم این بحران ها را داشتند منتها حاضر نبودند که این نشاط را از دست بدهند.

نکته سوم که آن هم راهکار تحول است و اصولاً صحبت از راهکار بدون توجه به این مورد غلط است مثل ساختن خانه بدون شناژ این است که استاد ، قدرت ارتباط با میراث گذشتگان را در طلبه زنده کنید و این یک بحران است. اگر از بنده سوال کنید که یکی از بحران ها چیست؟ خواهیم گفت ما با نسلی مواجهیم که قدرت ارتباط برقرار کردن با تراث را ندارد. و چون قدرت ارتباط با تراث را ندارد لذا نشاط و امید هم ندارد قدرت ارتباط با تراث یعنی چه؟ و عدم قدرت در این باره یعنی چه؟ و استاد چه کار باید بکند که این قدرت را بیابد. اول خود استاد باید این قدرت را پیدا کند و بعد هم منتقل کند. شما تفسیر نور یا نمونه را به طلبه بدهید راحت میخواند و میفهمد اما تفسیر رازی را به او بدهید و یا تفسیر زمخشری یا المیزان را به او بدهید نمیتواند جالب هم این است که در مرکز تخصصی تفسیر هم درس می خواند و بعد از مدتی هم دکترای تفسیر را هم از این مراکز می گیرد اما ناتوان از برقراری ارتباط با این تراث. شما آیا میدانید چرا برخی از اساتید به جای رو آوردن به متون ساده و روان ، اصرار دارند که الزاماً همین کتابها خوانده شود؟ برای این است که طلبه قدرت ارتباط با این تراث را از دست ندهد.

طلبه ای که نتواند با تراث ارتباط برقرار کند نمیتواند ریاض یا مسالک یا شرح لمعه را و یا جواهر را بخواند ولی اگر کسی مثل مکاسب را استادانه از یک استاد درس بگیرد با خیلی از میراث گذشتگان ارتباط برقرار می کند و اگر اوائل کار نتواند آرام آرام این قدرت را پیدا می کند. آیا ما میتوانیم استاد مسلط و مسلمی داشته باشیم که نتواند با این تراث ارتباط برقرار کند؟ آیا این استاد است به معنی واقعی کلمه؟! آیا این شخص می شود مجتهد؟ آیا این شخص میشود مرجع تقلید؟

بحران سوم ، بحران ضعف ارتباط با تراث است و این ارتباط با تراث توسط شما اساتید باید حل شود.

اگر یک مباحثه ای مثل جواهر داشته باشید خود اساتید مباحثه های سه نفری یا دونفری وقت را تنظیم کنید و یک مباحثه ای از یک کتاب داشته باشید معمولاً یک وقتی از یک کتاب را به خود اختصاص دهید. ما باید درس که میدهم خودمان هم در حال شدن باشیم در حال رشد و پیشرفت باشیم. یک نوع رشد این است که انسان بعد نماز صبح وقتی را اختصاص دهد به مطالعه تا طلوع آفتاب در قالب مباحثه . من خودم ریاض را می پسندم پرفروغ و پر نکته . چه اشکال دارد انسان یک مباحثه ای هم داشته باشد. اگر انسان یک مباحثه ای داشته باشد میتواند کمک کند به قدرت دادن به طلبه در ارتباط دادن او با تراث.

به هر حال میخواهیم بدانیم آیا با وجود این مشکلات ما می توانیم کاری کنیم یا نه؟

مسائل و مشکلاتی که در این باره هست، شما را ناامید نکند . شما ببینید چه کار میتوانید انجام دهید.

سعی شما شرط لازم هست اما کافی نیست؛ استاد خیلی کار میتواند انجام دهد. استاد می تواند حاصل کارش طلبه های با نشاط و ساعی در علم باشد یا یک استادی که به دلیل ضعف، صرفاً چند طلبه مانده و وامانده از ادامه مسیر تحویل جامعه دهد .

انتظاری که امام زمان علیه السلام از ما دارند با همه این مشکلات و نگاه پدرانۀ ما را به ما دارند باید دید چیست و ما چه کار برای این مکتب و این امام چه کار می‌توانیم انجام دهیم این که استاد ناتوان باشد و برنامه خوب باشد کافی نیست اما اگر برنامه ضعیف داشته باشد اما استاد قوی باشد باز میتوان ساخت و مسیر را ادامه داد.

• هم اصالت هم معاصرت

و یکی از شرایط موفقیت طلبه این است که هم اصالت را تاکید کند هم معاصرت را. نه هنجارهای شناخته شده فقه را زیر پا بگذارد و مثل یک روزنامه نگار حرف بزند و هم معاصرت داشته باشد و نگاهش نگاه روز باشد مسائل روز را بفهمد به تعبیر امام زمان علیه السلام حوادث واقعه را بشناسد به گونه ای که مردم بتوانند به او مراجعه کنند. و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا

ما درس سنتی صرف داریم که هیچ کدام از این مسائل را قبول ندارد الان این یک معضل هست در حوزه که برخی فکر می‌کنند همین که می‌خواهند اصالت را حفظ کنند باید معاصرت را کنار بگذارند. و این شما اساتید هستید که باید این دو را با هم تلفیق کنید که طلبه شما هم اصالت را حفظ کند هم اصول فقه را خوب بخواند و هنجارها را حفظ کند و هم نگاه معاصرت داشته باشد رهبری هم تاکید می‌کنند که هم باید اجتهاد سنتی داشت با نگاه به مسائل معاصرت.

در این باره میتوان استاد مرتضی مطهری را مثال زد که با این که طلبه ای بود که از قم وارد تهران شد و سطوح پایه ای طلبگی را وقتی به اتمام رسانید و وارد دانشگاه تهران شد متوجه شد که مباحثی که در حوزه خوانده الان این جا در دانشگاه کاربرد ندارد لذا روی آورد به مباحث دانشگاه و موفق هم بود به طوری که عده ای معتقد بودند شناخت مکاتب را آقای مطهری بهتر کار کرده تا خود غربی ها. و اگر کسی بخواهد به نتیجه گیری صحیح و دقیقی در این باره برسد باید به کتب ایشان مراجعه کند به هر حال بحث این است که اگر آقای مطهری در مباحث دانشگاهی موفق بود به این دلیل بود که از طلبگی درس و بحث خود را شروع کرد و قبل از هر چیز او یک طلبه بود. در واقع او نمونه تلفیق اصالت و معاصرت بود.

اگر کسی متضلع باشد و دوره شیرخوارگی طلبگی را خوب پشت سر گذرانده باشد و خوب درس خوانده باشد هم پایه علمی قوی خواهد داشت هم این که میتواند با آگاهی از مسائل روز از پس هر مناظره و شبهه ای برآید. و نمونه این قضیه مناظره ای است که حقیر با دکتر سروش داشتم.

بسیاری از این توانایی ها برای یک فاضل حوزوی با همین درسها و همین سبکها حاصل می شود. به هر حال توان را باید به دست آورد.